

نغمه های دل

(مجموعه اشعار)

نویسنده:

احمد نورزائی



انتشارات آوای نيزار

بهار ۱۳۹۵

سرشناسه	:	نورزائی، احمد، ۱۳۳۵.
عنوان و نام پدیدآور	:	نغمه های دل (مجموعه اشعار) / احمد نورزائی.
مشخصات نشر	:	تهران: آوای نینزار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۳۱۶ ص.: مصور (بخشی رنگی).
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۱۰-۰۰-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فبا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی لکیره	:	۱۳۹۴ ن ۳۷۲۵۵/۳ PIR۸۳۶۲
رده بندی دیوپی	:	۸ فا ۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۱۷۱۸۷۲



انتشارات آوای نینزار

مؤلف	:	احمد نورزائی
ناشر	:	آوای نینزار
حروفین و صفحه بندی	:	مونا رخشانی
طراح جلد	:	مهدی رخشانی
ویراستار	:	حمید فیاض منش
لیکترافی	:	نقش سبز
چاپ و مصافی	:	نقش نینزار
نوبت چاپ	:	اول ۱۳۹۵
تیراژ	:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت	:	۸۹۵۰۰ ریال
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۱۰-۰۰-۱

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۱۰-۰۰-۱

حق چاپ برای انتشارات آوای نینزار محفوظ می باشد.

جلگه سیستان و رجاوند موطن زادگاههای احمد نورزانی، زمینی وسیع با ویژگی‌های بسیار متنوع آب و هوایی است. گفته شده که سیستان زمینی خرم است و "از آبادی مانند صفحه نقاشی شده و نیز توصیف می‌کند" سراسر زمینش شوره زار و ریکستان است. وزش بادهای سخت یخ آبی آرام ندارد. گردش آس و آب به جای آب از این باد است. ریک روان در سیستان از دور بشنوی، نمی‌چو بلایی است؛ بتوانی فرساور و نگاه! راننده اش جان با بولی امان است. "این اظهار نظرهای متناقض به دلیل وسعت سرزمین سیستان و در نتیجه تنوع آب و هوایی است، چنان که طول سیستان از نوای خنک تا تند و عرض آن از کرمان تا هند است.

در این پهنه قرار دارد، مردمی زیند سخت کوش و پرتوان و کم توقع. هر از چندگاه به خون دل و عرق جبین و زور بازو در کوشش برای برآوردن نیازهای زندگی از دیربگی فرسنگشان باشند؛ اما چیزی نمی‌گذرد که به تدبیر یا به تدبیر، این برآورده‌ی خشت و گل در حال حاضر ناکام می‌شود و خلق آواره.

از نگاه دیگری چنانچه ماکدشته سیستان را برآورده به تحقیق قرار دهم خواهیم دید که این سرزمین ویرسالیست؛ انگشتی علم و دانش بوده ولی تدبیر و حوادث و بی‌توجهی ما به سبب کم‌توجهی باعث شده که آثار آن ماکدثر زمان به باستانی فراموشی سپرده شود.

سیستان از نظر علمی و فرهنگی تاریخ بسیار غنی و پرباری دارد که به سبب زراد مال قدمت بی‌بایستی محققان و پژوهشگران قلم فرسایی نموده و متونی باویند لیکن در این مقدمه به پاس این دیوان اشعار به ذکر چند تن از دانشمندان سیستانی شناخته شده و تاثیرشان بر فرهنگ و ادب فارسی زبانان اشاره می‌شود.

از آن جاکه سیستان در مسیر مهم تجاری "راه ابریشم" قرار داشت، مردم از رونق روابط تجاری با هند و چین بهره برده و منافع سرشاری را به دست می‌آوردند، کاروان‌ها و غافلدهای بی‌شماری به کاروانسراها و اردوگاه‌ها از آن خارج می‌شدند چنان که سیستان بزرگ به هندوستان کوچک شهرت یافت. با یکی از همین کاروان‌های ابریشم "فرخی سیستانی" شاعر پرآوازه سیستان (از شاعران اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری) به چغانیان سفر کرد. فرخی

نیکدست بودجه ای برای فراهم نمودن حله داشت این بود که به عنوان کالای سفر، قصیده ای سرود که به عنوان

اولین قصیده رسمی و مدون او به شاهی رود:

با کاروان حله بر فقم زیستان	با حله ای تنیده ز دل بافته ز جان
با حله ای بر شمش ترکب او سخن	با حله ای بخارگر نقش او ز جان
هر تار او به رنج آورده از ضمیر	هر پود او به زجر جدا کرده از روان

فرخی در بار چغانیان و حاکم وقت یعنی ابوالمظفر به اوج رسید و شرت یافت. وی شاعری توانمند مثل ربو

فرانوسی قصیده ای سروده با مطلع:

چون پزند نیلگون بر روی پوشد مرغزار	پریشان بهفت رنگ اندر سرآرد کوکب سار
کن را چون آب و مشک زاید بی قیاس	بید را چون بر طوطی برک روید بی شمار

که بی گمان در دست فرخنده بدارد و بلکه گفته می شود اولین قصیده شرفاری است.

حکیم فرخی در دست نیاید و به این رسیدن به مدارج عالی تر شعر را با مرک زود بهنگام از دست داد. او در سال ۴۶۹ هجری قمری در سن ۴۵ سالگی را غنیمت گذشت. بسم شاعر که دوست فرخی بود در شای او چنین سروده است:

گر فرخی برد چرا غصه می خورد	سری بماند ویر و جوانی بر رفت زود
فرزانه ای بر رفت و زرقش صد زبان	دیده ای بماند و زمانه نشیج سود

اگر چه فرخی بی نام و نشان در گذشت اما خود فرمود:

در سخن پنهان شدم چو رنگ و بود بر گل گل
یک دیدن زنده دارم و سخنم پند مرا

به حرت قدیر بزرگان سیستان به بلاد دیگر منسوب شده اند چنان که ابو داود و سبکتی را به سمرقند و حکیم فرخی سیستانی را

ترمذی دانسته اند.

ارث ماسیستانی را از ابی کسی و ارثانی نو خاسته بین خود تقسیم کرده اند و به قول وحشی باقعی:

زیاتر آنچه مانده زبایا از آن تو	بدای برادر از من و اعلا از آن تو
این تاس خالی از من و آن کوزه ای که بود	پایه بر زشهد مصفا از آن تو

یابوی ریمان کسل سنج کن زمن
 ممیز که تیز مطلا از آن تو
 آن دیک ب شکستی صابون پزی زمن
 آن چچی حریه و حلوا از آن تو
 این قوچ شخ کن که زند شاخ از آن من
 غوغای جنگ قوچ و تماشا از آن تو
 این استر چموش گدزن از آن من
 آن کر بهی مصاحب بابا از آن تو
 آن صحن خانه تابه لب بام از آن من
 از بام خانه تا به ثریا از آن تو
 حکیم ابوالقاسم فردوسی جامه سرای ندارد ایران با خلق شاهنامه جایگاه زابلستان را با توصیف پهلوانان
 اساطیری اش از جمله رستم، سراب، گیو، شادود... برای همیشه در تاریخ ثبت کرد.
 فردوسی بزرگ، بعضی از داستان های شاهنامه را به نقل از آزاد سرو سستانی نقل کرده است. چنانچه آزاد
 سرو با علم حضرت فردوسی از گنج سرخی شده است:

می پرده تن از آزاد سرو
 که با احمد سهل بودی به مرو
 دلی پرزد اسب مری بر تن
 زبان پر ز گفتار های کهن
 کجایانم می خسروان دانستم
 تو، و پیکر پهلوان داشتی
 به سام نریمان کشیدی نژاد
 بسوی داشتی رزم رستم به یاد
 بگویم کفون هر چه زو یافتم
 سخن را یک اندر دگر یافتم
 در ارتباط با این که نخستین شهرپاری را چه کسی سروده، همیشه اختلاف نظر وجود داشته است اما چنانچه به اثر کرمان
 سنگ و ارزشمند "تاریخ سیستان" استناد شود می توان به صراحت گفت که نخستین شهرپارم اندر عجم را "مهد بن
 وصیف سستانی" دبیر رایلی قزلباش ایران و سیستان یعنی یعقوب لیث صفار سستانی سروده است. این شرح:
 ای امیری که امیران جهان خاصه و عام
 بنده و چاکر و مولای و ملک بنده غلام
 ازلی خطی در لوح که ملکی بدهد
 به ابی یوسف یعقوب بنی الیث بهام
 به تمام آمد ز نیل و لقی خورد به گنگ
 لشکر شده لشکر ز نیل و به گشت کلام
 لمن الملک بخواندی تو امیرا به نین
 با قلیل الفکت داد در ان لشکر کام

عمر عاثرخواست و زوگشت بری تیغ تو کرده سانجی به میان دو د و دام

عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بری در "اکار" تن او، سراو "باب طعام"

این بزرگ مرد سستانی حق بزرگی به کردن ما فارسی زبانان دارد و اگر او ذوق خود را با تشویق یعقوب یث در

این باره به کار نمی انداخت، خدای و اندک امروز زبان فارسی دچار چه سرنوشتی بود؟ شایسته است و جاد دارد که روزی

را به نام "مجهن و صیف" نگذارای کنند و نیز نام یعقوب یث را در تقویم ایران به عنوان یک ابر مرد و کسی که با

این جمله "چیزی را که من اندر نیامم چرا باید گفت" زبان شیرین فارسی را در کشور ایران رواج دوباره داد. وی در

در نگاری دست به این کار مهم زد که مردم و حکام ایرانی از بودن نام فارسی یا زبان فارسی وحشت داشتند تا چه رسد به

این کتاب یا شعری به زبان فارسی نوشته یا سروده شود.

در این معام که اندیشمندان سستانی تشای تاریخ فرسنگی خوش، مستند، ادیبان و شعرای توانایی به پاخانه

اند که برخی از این حرفه بخت در طبع ملی و بلکه فرامی خوش در خنده اند و آثار بسیار ارزشمندی را خلق کرده اند. از این

جمع مصفا و مبارک می بایستی به دکتر جبار آقایی از چهره های شاخص جریان معروف به شاعران دفاع مقدس اشاره

شود که در نهایت اخلاص و صمیمیت را به یاد یک اسلحه که بنده در دفاع از ارزش های ملی و میهنی و دینی خود به کار

گرفته است.

کتاب "از پلک سنگ" مجموعه شعرهای متعدد از او به گونه دفاع مقدس است:

می آیی ای دلاورم اما سرت کجاست؟ آن دست ای کاش در سنگرت کجاست؟

در شعله زار صاعقه، ای باد لاله خیز آن رنگ و بوی در روی پل برت کجاست؟

سربند "یا حسین" موکلان روز کرم چون بادست خویش بست به سر، بارش، کجاست؟

آن ساق پای خسته که چون ساقه های عرش افتاده بود از کلف "مین" در برت کجاست؟

از این دانشمند محترم آثار بی شماری طبع و در دسترس قرار گرفته است که پرداختن به آن در این مختصر مقدور نمی باشد.

قطعه شعری دیگر از استاد عباس باقری:

حراج

آفتاب قیلیدیار است
صبح در چنگ شب کرفار است
شب روانی دامن آلوده
بازور فکر مکر بیدار است
اشک باغض، دست در کردن
ابر، در کار گشت رخسار است
چشم در غم خون بالا
موسم کاو کم ز خواستار است
دورخ آغوش خویش، دوده
عطر ز قوم شعله رفتار است
چوب حراج در گفت باد
و ظنم مثل جمعه بازار است
و ظنم: قبلگاه چشمانم
بغض غنچه زیر آوار است

سیستانی یا ترانه یادوستی را سبک می‌نامند. سبک از چهار مصرع و بیش تر، هم درون بحر خمرجه مدح سروده شده اند که شش قیاس در کتاب المعجم آن راستوده است. قافیه همواره به یک شکل نیست، گاه چهار مصرع و گاه دو مصرع هم قافیه اند. هم چنین بیاورد ترانه ایلی که تنها بر پایه ی هم وزنی واژه یا همانندی به معرج آخرین سخن ما، قافیه دارند.

موسیقی یا ترانه های سیستانی چون هرچامه ای و اراسی زبانی و الا ترولی نه چندان دور از زبان و گفت و گوی روز مره اند. از این رو به سادگی از بسیاری از زیبایی های گفتاری و معنوی سودجسته اند.

موسیقی و ترانه‌های عامیانه مردم سیستان بخش ارزشمندی از گنجینه‌ی فرهنگی و هنری را شامل می‌شود و همانند
آیین‌های پاک، نمایانگر زندگی مادی و معنوی مردم این دیار است. اجرای این ترانه‌های محلی، شور و مستی می‌آفرینند.
ترانه‌های سیستانی با آهنگ‌های محلی آهسته‌اند و بار موسیقی را به دوش می‌کنند. از این رو بسیاری از آهنگسازان
ریشه‌دار محلی تا امروز بر جای مانده‌اند.

اول نامت به نامت یا محمد دویم که مقامت یا محمد
سیم سر دفتر پنمبرانی که چهارم من غلامت یا محمد

بازم است که مادر نازنین است برادر میوه روی زمین است
چشمه را گشتم سراسر ندیدم میوه‌ای مثل برادر

گل شوره تو اودری سروشه‌رک خاتو موزه کویار
سروشه‌رک تو موزه نمی‌شو زن کیوه عروس نونی شو

برگردان:

زمین شوره زار را آب بده یار سروشاحرک خود را خسته نکن یار
سروشاحرک تو خسته نمی‌شو زن به عروس نونی شو

*

سیه چشمی که گندم پاک مه که مه رمی دید و پی نرچاک مه که
مه رمی دید و انگاشش ژاله ژاله و دسالم کتوش پاک مه که

برگردان:

سیاه چشمی که گندم پاک می‌کرد مرا می‌دید و پیر این چاک می‌کرد
مرا می‌دید و اشک هایش قطره قطره باد ستمال کتانی اش پاک می‌کرد

گل رویت امید از بهاره
سرزلفت ز ششم بی قراره
بنازو آن سیاه چشم خاره
کمی ست و کمی ام او شیاره

برگردان:

گل رویت امید از بهاره است
سرزلفت از مهرم بی قرار است
بنازم آن سیاه چشم خار است
که گاهی ست و گاهی بشیار است
روم پر تلاش، زحمت کش، سخت کوش، مؤمن و باتقوای سیستان که عدنا کسب و کارشان کشاورزی،
دلداری و صیادی است. سبک، پای شیرین و منحن دیر خویش را در سینه دارند و به وقت سختی از کار و تلاش، فقر و
تنگدستی، آئین های سن و سبک، مراسم جشن و عروسی، حشر و نیز غم و اندوه به چاریمتی های مرسوم روی آورده،
آن را از مزه می کنند و یا با آن از بند و تنگدستی می خوانند که این خود ساده ترین و زیباترین راه برای روبرو شدن با
مشکلات و تنگدستی ها است.

قابل ذکر است که تجمع بانوان در مراسم و بزرگداشت های عزیزان از دست رفته با خواندن جمعی نغمه های
رباعی همراه است. این رباعی های سوزناک اگر چه حزن انگیز و غمبار است اما بهر حال کاهش آلام می شود و روح و
روان را با آرایش همراه می سازد. نمونه ای از یک رباعی

بیاک برویم از این ولایت من و تو
تو دست مرا برو می دامن تر
جایی برویم که مرد و بیار شویم
تو از غم بی کسی و من از غم تو
احمد نورزانی هم از همین قبیل کسان خوش ذائقه است که در گفتگوهای زندگی پر فراز و نشیب خود از
سبک های سیستانی بهره گرفته و بی وقت چاریمتی و رباعی خوانده و به آرایش رسیده است.

نورزانی مادام که در عنوان کودکی و نوجوانی موفق شد سرکلاس درس بشیند و استعداد دشمن خود را به رخ بکشد، برای آن که نزد همسالان و هم ولایتی هایش سرافکنده نشود به سبک های سیتان روی آورد و شق بسیاری از این چهارمیتی را حفظ کرد و در سینه حبس نمود.

وی این چهارمیتی را با با اشتیاق و علاقه می خواند تا آن جا که به طبع شعر خدا وادی آراسته شد لذا سرودن شعر را سر لوحه زندگی خویش قرار داد بدون این که از سواد، علم و دانش شعر اطلاع داشته باشد.

وی پس از آن که در کلاشترین سکونت گزید با برخی اساتید شعر و ادب آشنا شد و رفت و رفت به همراه برخی از شعر ادما از چند انجمن شعر سرگرد آورد و این فرصتی بود تا وی ذوق خود را در سیرایش شعر در طر آرایش قرار دهد. حذر در نشست های ادبی و انجمن های شعر باعث شد تا به صورت سمعی و بصری با سبک، نحوه بیان و بعضاً قافیه آشنا شود لذا اطلاع کرد تا شاعر خود را مصیقل داده و حرور بهتر از دیروز، فی البداهه شعر بگوید و در تمایل یک شاعر خود را به جاسد معرفی نماید.

نورزانی که خود در خانواده ای، مسیحی، و تقدیر اسلام و مذهب شیعه ۱۲ امامی به دنیا آمده است در اشعارش ده نمبین اسلام و اند محسوسین عظیم السلام راسته... بار بار نگاه کربلای معلی و بارگاه ملکوتی شاه خراسان مدوخواسته است.

این دیوان اشعار با نهایت ذوق و شور و احساس شاعرانه سروده شده و برای رفع معایب که به حداقل کاهش یابد، استاد گرامر و شاعر توانایی حوزه هنری جناب حمید فیاض منش قبول درست فرمود. دیوان آقای حاج احمد نورزانی را از نظر گذرانده و در ویرایش مطالب کمک نموده اند که خداوند نشان به ایشان و در طول عمر عنایت فرماید.

بدیهی است عزیزانی که این اثر را مورد مطالعه قرار می دهند قطعاً با برخی کاستی ها مواجه خواهند شد، لذا با صحر صدر و احسان نظریه سبب عدم برخورداری شاعر از فن کلاسیک و دانش شعر، بروی بپنجانند و در حین حال از گفتار شیرین این شاعر با ذوق لذت ببرند.

انتهای دعا - بیل رنشانی